بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[استثنائات غیبت 2](#_Toc429702346)

[سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران 2](#_Toc429702347)

[مرور گذشته 2](#_Toc429702348)

[نظر مرحوم امام (ره) 2](#_Toc429702349)

[اشکال 3](#_Toc429702350)

[بررسی آیه با فرض استثنای منقطع 3](#_Toc429702351)

[دلیل استثنای منقطع در آیه 3](#_Toc429702352)

[تعارض دو اصل (اصالت الاتصال در استثنا و اصل عدم تقدیر) 3](#_Toc429702353)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc429702354)

[مبحث هشتم: قرائت «من ظَلم» 4](#_Toc429702355)

[انواع استثنای منقطع 4](#_Toc429702356)

[بیان ما در این مبحث 4](#_Toc429702357)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc429702358)

[نکاتی پیرامون خطبه 157 نهج‌البلاغه 5](#_Toc429702359)

# استثنائات غیبت

# سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

## مرور گذشته

سومین آیه‌ای که به آن استشهاد کردیم آیه سوره نساء‌ بود.

**«لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ كانَ اللَّهُ سَميعاً عَليماً»[[1]](#footnote-1)**

مباحثی را پیرامون این آیه مطرح کردیم. مبحث هفتم ما در مورد نوع استثنا بود. همان‌طور که عرض کردیم اصل این است که استثنا را متصل بگیریم. اگر بخواهیم استثنا را منفصل و یا منقطع بگیریم، نیاز به قرینه‌ خاصی داریم.

جنس من ظلم، جنس اشخاص است. جنس جهر، افعال است. افعال و اشخاص چون دو جنس هستند بدون تقدیر نمی‌توانند متصل باشند. اگر بخواهد استثنای متصل بشود، باید هر دو یک جنس باشند. ظاهر آیه این است که منفصل باشد، اما برای اینکه جنس واحد باشد و استثنا متصل باشد نیاز به امر مقدر داریم. این امر مقدر دو وجه دارد:

الف) در طرف مستنثی منه چیزی را مقدر بگیریم و جنس طرفین را شخص قرار بدهیم.

ب) مقدر را در طرف مستثنی قرار بدهیم. و هر دو را جهر قرار بدهیم.

## نظر مرحوم امام (ره)

حضرت امام (ره) این دو تقریر را در استدلال مؤثر می‌داند. این دو با هم تفاوت دارند. اگر تقریر اول را بپذیریم که اشخاص درواقع محور بشود و مقدر در مستثنی منه بشود، اطلاقی در طرف مستثنی نیست. زیرا می‌فرماید لا یحب الله الجهر من سوء من احد الا من ظلم. موضوع و متعلق در طرف مستثنی منه، شخص شده است. استثنا را بر شخص می‌توانیم جاری کنیم اما اگر جهر را تقدیر بگیریم اطلاق قوی دارد. جهر بالسوء در هر شرایطی باشد درست است.

این دو تقدیر، در اطلاق مؤثر است. وقتی که حکم بر شخص می‌آید،‌اطلاق را نیز بر شخص می‌توانیم پیاده کنیم. اما وقتی بر جهر بیاید،‌اطلاق بر جهر می‌آید. امام (ره) می‌فرمایند که شیوع شخص بیشتر است. درنتیجه اطلاق در اینجا وجود ندارد.

### اشکال

به نظر می‌رسد که تفاوتی نمی‌کند. اینکه حکم بر شخص یا جهر بیاید، تفاوتی نمی‌کند. اینکه بگوییم اکرم العالم فی البلد. هم عالم اطلاق دارد و هم بلد اطلاق دارد. زیرا مستقیم حکم بر عالم آمده است. قیودی که در حکم می‌آید، در تمام آن‌ها اطلاق صورت می‌گیرد.

البته اگر جهر را مقدر بگیریم، اطلاق قوی‌تری دارد. ولی اصل ظهور تفاوتی ندارد. درنتیجه هرکدام را بگیریم بر بحث ما منطبق است.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اکثراً در مستثنی منه قید حذف می‌شود.

## بررسی آیه با فرض استثنای منقطع

### دلیل استثنای منقطع در آیه

اگر بخواهیم استثنای منقطع را فرض بگیریم باید بگوییم که: جنس مستثنی و مستثنی منه با هم متفاوت است. این یک قاعده است البته به حیثی که اگر الا نبود قبلی در بعدی داخل نبود. دلیلی که در این آیه می‌گویند استثنا منقطع است، همین بحث است. اگر در آیه هیچ حذف و تقدیری نگیریم، استثنای منقطع است. جنس جهر، فعل است و جنس «من ظلم» شخص است.

درست است که اصل در استثنا این است که متصل باشد، اما امام (ره)‌ این مطلب را قبول ندارند. فرمایش امام (ره) نیز تام نیست. شاهدش هم در اداتی مثل الّا است.

## تعارض دو اصل (اصالت الاتصال در استثنا و اصل عدم تقدیر)

در اینجا تعارض بین دو ظهور است. یک اصالت الاتصال در استثنا وجود دارد و این مقتضی چیزی است که مقدر باشد. یکی نیز اصل عدم تقدیر داریم. این تحلیل نهایی است. اگر استثنا بخواهد متصل باشد، باید حتماً چیزی مقدر باشد که قبلاً بیان کردیم.

اگر استثنا را منقطع بگیریم معنای آیه می‌شود: خداوند جهر را دوست ندارد ولی «من ظلم» را دوست دارد.

اصل بحث ما این است که در اینجا تعارض بین دو اصل است. در اینجا قطعاً تقدم با اصالت الاتصال در استثنا است. زیرا اگر بخواهیم استثناء را منقطع بگیریم، معنای آیه دور از ذهن می‌شود. (خداوند قول بد را نمی‌پسندد ولی من ظلم را می‌پسندد). یعنی خداوند مظلوم را دوست دارد. که این معنی خیلی بعید است. اگر نیز بخواهیم بگوییم که آیه به معنای این است که: خداوند قول بد را نمی‌پسندد مگر اینکه مظلوم برای تظلم خواهی آن‌ها را به زبان بیاورد، نیاز به مقدری داریم که حذف شده است.

از طرفی باید بدانیم که در مستنثی منه وقتی چیزی حذف می‌شود، بسیار شایع است آن‌قدر شایع است که جزء اصل عدم تقدیر نمی‌شود.

### نتیجه‌گیری

استثنا در اینجا متصل است. کلمه‌ای نیز در مستثنی منه حذف شده است که این حذف بسیار رایج است. اول اینکه آیه را می‌خوانیم همین اوامر را اثبات می‌کنیم. آیه دلالت تامی بر استثنا دارد.

## مبحث هشتم: قرائت «من ظَلم»

نکته دیگر این است که آیه شریفه قرائت دیگری دارد و در آنجا می‌گویند: «مَن ظَلم». اگر این قرائت را بگیریم،‌آیه ارتباطی به مبحث ما ندارد.

اگر «الّا مَن ظَلم» بگیریم، دو جور معنا می‌شود:

چیزی که مشهور است این است که اگر «مَن ظَلم» باشد، استثنا قطعاً منقطع است. در این صورت باید مقدر را چیزی بگیریم. درنتیجه باید بگوییم «مَن ظَلم» استثنای منقطع از نوع نادر است.

### انواع استثنای منقطع

استثنای منقطع بر دو نوع است:

الف) حکم قبلی باقی می‌ماند فقط اثبات و سلب عوض می‌شود.

ب) موضوع که عوض می‌شود، حکم نیز چیز دیگری است. این استثنا، یک جمله جدید است.

در صورت دوم معنای آیه می‌شود که خداوند ظالم را دوست ندارد.

### بیان ما در این مبحث

نظر ما این است که می‌توانیم در اینجا نیز استثنای متصل بگیریم. راه آن نیز این است که محذوف را چیز دیگری بگیریم. خداوند جهر بسوء من القول را در قبال دیگران قبول ندارد مگر در برابر ظالم می‌توانید این کار را بکنید. محذوف ما در اینجا مفعول است و فاعل نیست. با این فرض، هم استثنا متصل است و هم اینکه بر بحث ما دلالت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

چه ظَلم و چه ظُلم بخوانیم هر دو استثنای متصل‌اند و دلالت بر بحث ما می‌کنند. این آیه از ادله مهم استثنای غیبت در مقام تظلم خواهی است.

# نکاتی پیرامون خطبه 157 نهج‌البلاغه

**«عِبَادَ اللَّهِ اللَّهَ اللَّهَ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعَنِ وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَن‏ خُلِقَ لِلآْخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسْلَبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ وَ لَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا يَوْماً تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَ يَجِي‏ءُ الْغَدُ لَاحِقاً بِهِ فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ وَ مَنْزِلِ وَحْشَةٍ وَ مَفْرَدِ غُرْبَةٍ وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمُ الْأَبَاطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمُ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِيَرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.»**

همانا خدا، راه حق را براى شما آشكار كرده و جاده‌های آن را روشن نگاه داشت، پس يا شقاوت دامن‌گیر يا رستگارى جاويدان در انتظار شماست، پس در اين دنياى نابود شدنى براى زندگى جاويدان آخرت، توشه برگيريد، كه شما را به زاد و توشه راهنمايى كردند، و به كوچ كردن از دنيا فرمان دادند، و شما را براى پيمودن راه قيامت برانگیختند. همانا شما چنان كاروانى هستيد كه در جايى به انتظار مانده و نمى‏دانند در چه زمانى آنان را فرمان حركت می‌دهند. آگاه باشيد با دنيا چه مى‏كند كسى كه براى آخرت آفريده شده است و با اموال دنيا چه كار دارد آن‌کس كه به‌زودی همه اموال او را مرگ می‌رباید و تنها كيفر حسابرسى آن بر عهده انسان باقى خواهد ماند. بندگان خدا خيرى را كه خدا وعده داد رها كردنى نیست، و شرّى را كه از آن نهى فرمود دوست‌داشتنی نيست بندگان خدا از روزى بترسيد كه اعمال و رفتار انسان وارسى می‌شود، روزى كه پر از تشويش و اضطراب است و كودكان در آن روز پير می‌گردند اى بندگان خدا بدانيد كه از شما نگاهبانانى بر شما گماشته‌اند، و دیدبان‌هایی از پيكرتان برگزيده و حافظان راست‌گویی كه اعمال شما را حفظ می‌کنند و شماره نفس‌های شما را می‌شمارند، نه تاريكى شب شما را از آنان می‌پوشاند، و نه درى محكم شما را از آن‌ها پنهان می‌سازد. فردا به امروز نزديك است، و امروز با آنچه در آن است می‌گذرد، و فردا می‌آید و بدان می‌رسد، گويى هر يك از شما در دل زمين به خانه مخصوص خود رسيده و در گودالى كه كنده‏اند آرميده‏ايد، چه خانه تنهايى و چه منزل وحشتناكى و چه سيه چال غربتى گويى هم‌اکنون بر صور اسرافيل دميدند، و قيامت فرارسيده، و براى قضاوت و حسابرسى قيامت بيرون شده‏ايد، پندارهاى باطل دور گرديده، بهانه‌ها از ميان برخاسته، و حقیقت‌ها براى شما آشکارشده و شما را به آنجا كه لازم بود کشانده‌اند، پس از عبرت‌ها پند گيريد، و از دگرگونى روزگار عبرت‌پذیرید، و از هشداردهندگان بهره‌مند گرديد.

1. **سوره نساء، آیه 148.** [↑](#footnote-ref-1)